

أين نحن؟!

ما كجاييم؟!

هذا السؤال الذي أجبته في الموضوع السابق يعتبر من أهم الأسئلة العقائدية الملحة على الإنسان إن لم نقل إنه أول وأهم سؤال عقائدي يمر على الإنسان باعتبار أنه واقع في أول طريق البحث عن الحقيقة، فكل إنسان يسأل هذا السؤال ويردده في فكره: أين نحن، أو أين نحن من الله؟ أين خلقنا الله؟ هل خلقنا في ذاته أم خارج ذاته، وإذا كان خارج ذاته فأين هذا الخارج؟ هل هو خلق هذا الخارج ثم خلقنا فيه، أم أن هذا الخارج قديم أزلي؟

پرسشی که در مبحث پیشین به آن پاسخ دادم، یکی از مهمترین مسائل اعتقادی است - اگر نگوییم اولین و مهمترین آنها - که بر انسان سنگینی می‌کند و از آنجا که آدمی در اول راه جستجوی حقیقت قرار دارد، به ذهن انسان خطور می‌نماید. هر انسانی این پرسش را پیش می‌کشد و به این می‌اندیشد که: ما کجاییم؟ یا ما نسبت به خدا در کجا هستیم؟ خدا ما را کجا آفریده است؟ آیا ما را در ذاتش آفریده یا در خارج از آن؟ اگر خارج از ذاتش هستیم، این خارج کجا است؟ آیا او این خارج را آفریده، سپس ما را در آن خلق کرده است؟، یا این خارج قديم و ازلی است؟

واضح أنه لا يمكن أن يكون قديماً أزلياً؛ لأن معناه تعدد القدماء أو اللاهوت المطلق، ولكن إذا كان قد خلق هذا الخارج فأين خلقه؟! هل خلقه في خارج آخر أقدم منه؟! هكذا سيتسلسل الأمر حتى ينتهي إلى خارج قديم أزلي! وإذا كان الخارج الذي خلقنا فيه قديم أزلي أو ينتهي إلى قديم أزلي فقد تعدد القدماء! وتعدد اللاهوت المطلق! وهذا بلا شك باطل وشرك، والوهابيون

يقولون بهذا القول أي أن الخلق خارج الذات ويعتقدون بهذه العقيدة الفاسدة، وهذا الاعتقاد أسوأ بكثير من قول المسيحيين بالأقانيم الثلاثة.

مشخص است که نمیتواند قدیم و ازلی باشد زیرا معنای آن تعدد قدیمها یا لاهوت مطلق می‌باشد؛ ولی اگر این خارج خلق شده، خلقت او کجا است؟! آیا خدا آن را در خارجی دیگر که قدیمی‌تر از آن است آفریده؟! این دیدگاه به تسلسل می‌انجامد تا در نهایت به یک خارج قدیم ازلی خاتمه یابد! اگر خارجی که ما را در آن آفریده قدیم ازلی باشد، یا به قدیم ازلی منتهی شود، تعدد قدیمها پیش می‌آید! همچنین تعدد لاهوت مطلق! و چنین چیزی بی‌هیچ تردیدی باطل و شرک است. وهابی‌ها به این عقیده فاسد قائل هستند و می‌گویند آفرینش در خارج از ذات صورت گرفته است. این ایده بسیار بدتر از عقیده تثلیث مسیحیان(*) می‌باشد.

(*)- بر اساس اعتقادنامه شورای کلیسا، مسیحیان باید به سه اُنوم آب، ابن و روح القدس (پدر، پسر و روح القدس) معتقد باشند. عقیده تثلیث حاکی از وجود یک خداوند در سه شخص می‌باشد. چنین اعتقادی نه تنها با آموزه‌های اصیل مسیحیت بلکه با مبانی تمام ادیان آسمانی، که اولین اصل خود را دعوت به توحید دانسته‌اند، کاملاً در تضاد است. خردستیزی تثلیث نیز آشکار است و محال است که یک چیز در عین حال که یکی است، سه چیز باشد! (مترجم)

أما القول إننا خلقنا في ذاته فهو يعني حدوث ذاته؛ لأنها أصبحت محلاً للحوادث، وبهذا نقض قدمه ونقض لاهوته المطلق.

اما این سخن که ما در ذات او خلق شده‌ایم یعنی ذات او حادث است، زیرا محلی برای رخدادها می‌باشد؛ و با این عقیده، قدیم‌بودن او و لاهوت مطلق بودنش نقض می‌گردد.

والجواب بالخارج القديم الأزلي أو الجواب الذي يرجع لخارج قدیم أزلي لو افترضناه فهو إضافة إلى كونه يعني تعدد القدماء، فهو سيكون محلاً

للحوادث إذا كان الخلق فيه، وهذا يعني إنه حادث له بداية وقديم أزلي في نفس الوقت، وهذا الأمر محال فلا يمكن أن يكون الشيء حادثاً وقديماً.

هم این پاسخ که آفرینش در خارج قدیم ازلی است و هم پاسخ دیگر که در نهایت به خارج قدیم ازلی منتهی می‌شود، قابل قبول نیست؛ زیرا اگر چنین فرض بگیریم به معنای اضافه شدن بر وجود او می‌باشد و این یعنی تعدد قدیمها. و اگر خلقت در او باشد، محلی برای وقوع حوادث خواهد شد و مفهومی این خواهد شد که او حادث است و آغازی دارد و در عین حال قدیم ازلی است. این امر محال است و یک چیز نمی‌تواند هم حادث باشد و هم قدیم.

إضافة إنَّ القول بوجود خارج عن الذات بآئن عنها ينقض لاهوته المطلق سبحانه؛ لأنه ينقض كونه مطلقاً، فهذا الخارج أصبح حداً له سبحانه وتعالى؛ لأنه ليس في هذا الخارج.

به علاوه اعتقاد به وجود خارج از ذات یعنی نقض لاهوت مطلق بودن خداوند سبحان؛ زیرا وجود مطلق او را نقض می‌کند و این خارج بودن، حدی برای او سبحان و متعال ایجاد می‌کند؛ زیرا او دیگر در این خارج نخواهد بود.

فالمسألة كما نرى مربكة جداً، ولهذا اختار من كتبوا في العقائد تجنبها في الغالب وبعض المسلمين اختاروا جواباً مفاده أنه ليس في الأشياء ولا خارج عنها، وهذا الجواب أقرب إلى اللاجواب منه إلى أن يكون جواباً على السؤال أو حلاً لهذه المعضلة، وهو عملية اجترار لكلمة منسوبة للإمام علي (عليه السلام): [قريب من الأشياء من غير ملامسة، بعيد منها من غير مباينة] (1).

1. المصدر (القبانجي - مسند الإمام علي عليه السلام): ص 145.

همان‌طور که می‌بینیم، این مسئله بسیار گیج‌کننده است و بهمین دلیل معمولاً کسانی که در باب عقاید مطالبی نوشته‌اند، از پرداختن به این قضیه پرهیز کرده‌اند. برخی مسلمانان پاسخی برگزیده‌اند که مفاد آن چنین است: او نه در اشیا است و نه در خارج از آن. این پاسخ بیشتر برای پاسخ‌دادن به سؤال مطرح شده، تا حل این معضل، و در واقع بازتولید جملهء منسوب به امام علی (علیه السلام) است که فرمود: [نزدیک است به چیزها بدون اینکه با چیزی تماس بگیرد، دور است از آنها، اما جدا از آنها نیست] (1).

1. مصدر: قپانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ص ۱۴۵.

وهذا ليس جواباً مفصلاً للمعضلة إنما فقط إنكار على كلا الجوابين الخاطئين (أي إن الإله في الأشياء، أو أنه خارج الأشياء)، وعدم تفصيل الأئمة (عليهم السلام) لهذه المسألة العقائدية الكبرى المرتبطة بإثبات وجود الله وبالتوحيد والتي تحتاج التفصيل لنفس الأسباب التي قلناها سابقاً وكرناها وهي أن المتشابهات تترك بعض الأحيان ليبينها حجة من حجج الله في زمانه، فتكون دليلاً عليه. وأيضاً: ربما لا تبين أمور لأنه لم يحضر وقتها وأهلها، فمن يمكنه أن يفهم معنى سرعة الإفلات أو المفردة مثلاً في زمن الإمام أمير المؤمنين (عليه السلام)، أو يفهم أن المادة تحمل عدمها معها أو يفهم المادة المضادة وأموراً كثيرة لم يكن قد حضر وقتها في ذلك الزمان.

این پاسخ هم جواب مفصلی به این مسئله نبوده بلکه فقط انکاری است بر هر دو جواب غلط گفته‌شده؛ (یعنی: خدا در اشیا است یا او خارج از اشیا است). اینکه ائمه (علیهم السلام) این موضوع بزرگ عقیدتی را که به اثبات وجود خدا و توحید مربوط است و به شرح و بسط نیاز دارد، تشریح ننموده‌اند، به خاطر همان دلایلی است که پیشتر بارها گفته‌ایم؛ اینکه گاهی اوقات متشابهات به حال خود رها می‌شوند و توضیح داده نمی‌شوند، تا حجتی از حجج الهی در زمان خودش آن را تفسیر و تبیین کند و دلیلی بر حقانیت او باشد. همچنین چه بسا گاهی اوقات مسائل روشن نمی‌شود، زیرا زمان آن

فرا نرسیده و اهل آن مهیای شنیدنش نشده‌اند. به عنوان مثال در زمان امام امیرالمومنین (علیه السلام) چه کسی می‌توانست معنای سرعت گریز یا تکینگی را دریابد یا درک کند که ماده با ضد خود همراه است یا پادماده چیست و بسیاری از مقولات دیگر را که در آن زمان، هنگام بیانش فرا نرسیده بود، دریابد؟

قال الصادق (علیه السلام): [ما كل ما يعلم يقال، ولا كلما يقال حان وقته، ولا كلما حان وقته حضر أهله] (1).
1. المصدر (الطلي - مختصر بصائر الدرجات).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: [نه هرچه دانسته شده، گفتنی است و نه هر چه گفتنی است، زمان آن فرا رسیده، و نه هر چه وقتش رسیده، اهل آن مهیای شنیدن آنند] (1).
1. مصدر: طلی، مختصر بصائر الدرجات.

(وَأما متى جاء ذاك روح الحق فهو يرشدكم إلى جميع الحق لأنه لا يتكلم من نفسه بل كل ما يسمع يتكلم به ويخبركم بأمر آتية) (2).
2. العهد الجديد - إنجيل يوحنا 16: 13.

(به هر حال، وقتی او که روح راستی است، بیاید، شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد، زیرا از خود سخن نخواهد گفت؛ بلکه فقط درباره آنچه بشنود سخن می‌گوید و شما را از امور آینده باخبر می‌سازد) (2).
2. عهد جدید، انجیل یوحنا ۱۶: ۱۳.
